



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۹/۲۱

مسعود فارانی

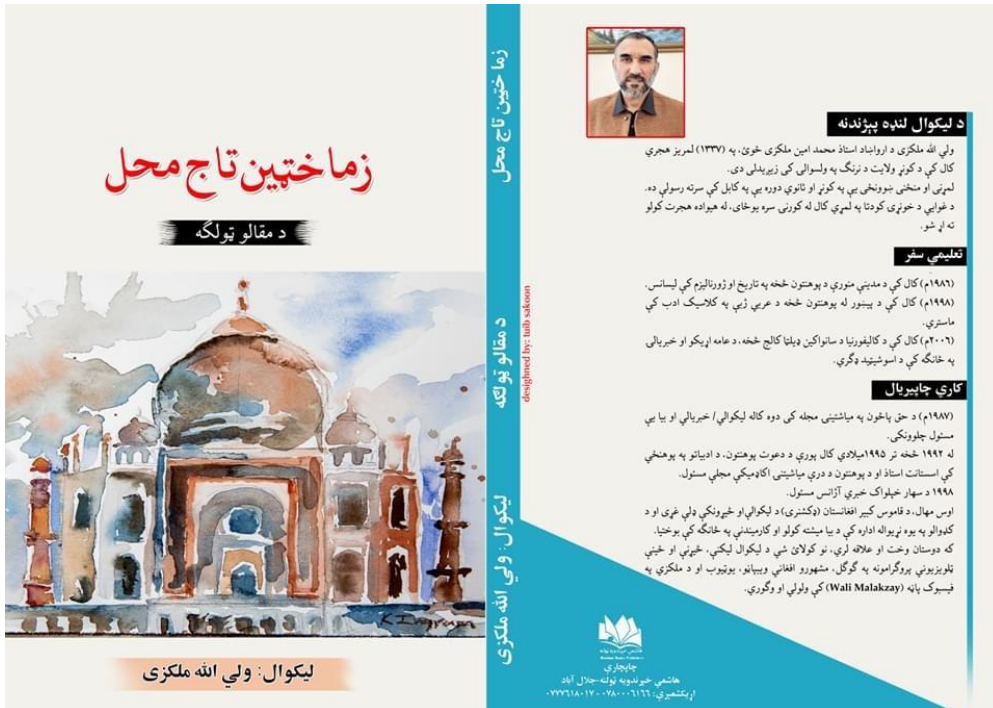
«زما ختین تاج محل» و کرامت انسانی

په دې وروستیو کې د «زما ختین تاج محل» ترسرلیک لاندې د ښاغلي ولی الله ملکزی د مقالو ټولگه له چاپه راوتلې ده. دا کتاب د ښاغلي ملکزی د اوږدو عالمانه څېړنو پایله ده او استاد مسعود فارانی پر دې ټولگه باندې یوه عالمانه سرریزه لیکلې ده چې دلته به یې ولولئ.

مور ښاغلي ملکزی ته د دې بریا مبارکي وایو او دعا کوو چې د استاد مسعود فارانی او ولی الله ملکزی عمرونه ډېر او قلمونه دې تاند وي.

د افغان جرمن پورتال کاري ټیم

کتابی معنون به «زما ختین تاج محل» به زبان شیوای پشتو به دستم رسید. این کتاب که با نثر والا، سجایای خاص دارد از قلم جناب ولی الله ملکزی توجه مرا بخود جلب کرد، مؤلف محترم درین کتاب به دنبال نکات است که در زمانه ما با تأسف از چلند و ارزش باز مانده اند. جناب ملکزی در صدد وضاحت جوهر انسانی است که بر اثر تکامل بی حد و حصر تکنالوژی، ارزش خود را از دست داده است. آنچه را که ضرورت حتمی است بدبختانه به طاق فراموشی قرار داده اند و آنچه را که ضرورت اش حتمی نیست، بیشتر پذیرفته اند.



در زمانه که بقول مؤلف کتاب «زما ختین تاج محل» قلم جایش را به تفنگ بدهد این وضعیت باید تغییر کند در غیر آن انسان بودن در جهان مفهومی خود را از دست خواهد داد. خواننده متوجه می شود که مؤلف تصاویر بکر را در

د پاڼو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

زمانه می بیند و به دنبال جوهر گمشده انسانیت می رود. چرا که وضع موجود، انسان و انسانیت را تا سطح متاع و کالا (بوسیله قدرت های قاهره) تنزیل داده اند. مؤلف در جستجوی گمشده های است که کمتر به آنها توجه میشود او به دنبال چنین گمشده ای به قرون گذشته دور سیر میکند و گلهای انسانیت را که هنوز هم تازه و معطر اند، دسته دسته برای انسان امروزه ارمغان می آورد تا هریک به دنبال تطهیر درونی باشند نه به زرق و برق غیر ضروری بیرونی.

بلی به تائید اندیشه های والای جناب ملکزی، باید خاطر نشان کنم زمانه ما زمانه ایست که در عصر مدرن ترین تکنالوژی جهان، در عصر فضا پیمایی، در عصر شناختها از ذره ها تا خورشیدها در عصر ثانیه ها و ثالته ها، و عصر مافوق سرعت های صوت تا شناخت سالهای پیمایش نوری قرار داریم. این تحولات شگفت انگیز باید جهان را روبه تکامل فکری انسانی و انسان دوستی رهنمون میکرد و از حالت حیوانیت بسوی کمال انسانیت با ایجاد مدینه های فاضله، می برد تا میتوانست تاج کرامت را بر سر انسان می گذاشت. یا حد اقل انسان را از خصوصیات بدوی اش (همه چیز از من) بیرون می آورد و به مسند انسانیت می نشاند تا انسان خودش از حالت بدوی به حالت تکاملی کرامت انسانی استحاله میکرد. متأسفانه چنین نیست.

بجای که انسان بسوی جوهر انسانی سیر کند، بدبختانه آنقدر تنزیل یافته است که وسایل مدرن را برای کشتن همونوع خود بکار میگیرد. انسان بدتر از زمان بدوی، بیجا و بی لزوم در صدد از بین بردن همونوع اش با وسایل مدرن تکنالوژی مشغول است. انسان کرامت اش را از دست داده است، انسان طبیعت آزار شده است و بدتر از انسان بدوی با وسایل مدرن علیه همونوع خود عمل میکند. وقتی انسان امروزه ربا چنین وضع بد می بینم، تاج کرامت را باید به حیوان تفویض کرد زیرا حیوانات نه طبیعت آزار اند و نه همونوع آزار.

نویسنده محترم کتاب «زما ختین تاج محل» میخواید پیامی ربا کلمات بسیار زیبا و دلپذیر که خاصه قلم اوست، به مخاطبین اش برساند کای بیخبران! نباید مست تکنالوژی بود که انسانیت شما را پایمال کند بلکه برعکس باید به دنبال خود شناسی رفت و قبل از شناخت مدرنیته از درون خود آگاه شویم، تا با خلوص نیت بر من های درونی خود حاکم شده بجای زیان رساندن بتوانیم همونوع خود را کمک کرده باشیم. او در تمام مقالاتش نوع انسان دوستی را بیشتر برجسته می سازد. ارزو دارد تا روزی واقع شود که انسان به بلندای انسانیت جلوس نماید.

مؤلف کتاب، جناب ولی الله ملکزی چون شخص امین است کمبود انسانیت را درین زمانه (اوج تکنالوژی) با کمبود عقاید دینی می بیند که مدرنیته در کنار هزار خوبی عقاید مقدس دینی را با توطئه استعمار جهانی کمرنگ ساخته است. درحالیکه عقاید مقدس دینی که تاج کرامت را بر سر انسان گذاشته بود، و بشر بودن انسان را به اشرف مخلوقات تعویض نموده بود انسان امروزه آنرا فراموش کرده است و گام بگام دوباره در شر و فساد مغروق است که تا سرحد شر سقوط کرده اند.

جناب ملکزی تمام ادیان را گرامی میدارد تا زمانیکه مجریان دینی از آنها سوء استفاده علیه مردم نکرده باشند، زیرا هیچ دینی مردود نیست. از اولین دین سامی یا ابراهیمی یعنی از آدم ع گرفته تا دین خاتم النبیین یکسان اند. جز زمانیکه مجریان دینی کتاب ها و آثار قدیمه را بخاطر منافع شخصی خود ایشان از بین برده باشند و خلق الله را دوباره در مضیقه گرفتار ساخته باشند. دین جدید همان فرامین و آیات است که خداوند آن را مبتنی بر اصل دست نخورده اولی برای اصلاح بشر دوباره در زمان دیگر فرستاده است. در زمان محمد مصطفی ص بدبختانه تمام کتابهای قدیمه مذهبی را مجریان دینی برخلاف فرمان الهی دست درازی کرده بودند که لزوم مبعوث شدن محمد مصطفی ص به میان آمد و آثار مذهبی دستخورده منسوخ شد و به واسطه قرآن شریف دوباره کلام خداوند روبه اجرا گذاشته شد.

برای روشن شدن موضوع فوق، ترجمه دو کلمه اساسی اسلامی را که اسلام و مؤمن باشد به آگاهی تان میرسانم. اول کلمه اسلام از جانب تحریف گران سودجو بخاطر به بردگی کشاندن پیروان اسلام خواسته است کلمه اسلام و تسلیم را عمدتاً انقیاد و بردگی تحریف کنند. در حالیکه لغت «اسلام» سلامتی گزیدن و تسلیم به معنی سپردن خویش بقصد سلامتی آمده است که معنی انقیاد و بردگی نوع تحریف آشکار از یک حقیقت مسلم است. اسلام از ریشه ای سلم عربی یعنی سلامتی مشتق شده است. سلم یعنی وارد شدن در سلامتی لغت اسلام یعنی سلامتی گزیدن است. و سالم کسیکه به سلامتی رسیده باشد چه سلامتی جسمی باشد و چه سلامتی فکری و روانی، و کلمه تحریف شده انقیاد و اسارت و بردگی برای معنی اسلام بدون پایه و اساس منطقی میباشد. در آیه ۸۵ سوره آل عمران می فرمائید: (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)

«وهر که دینی غیر از دین اسلام [سلامتی] را بخواهد از وی پذیرفته نخواهد شد، و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». این ترجمه است نه تفسیر که هرکس به معنی اصلی آن بدون تصرف و تحریف و تفسیر بوضاحت رسیده میتواند. بخاطر وضاحت بیشتر در آیه ۱۹ همان سوره می خوانیم «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ... دین پیش الله فقط اسلام است» منظور آیه که خداوند دینی غیر از اسلام را نمی پذیرد، در آخرت است. [یعنی در روز حساب] و اسلام در قرآن به تمامیت و کلیت ادیان اطلاق می شود که خداوند از طریق انبیاء به انسان ارائه داده است. هر یک از انبیاء و پیروان آنها نیز در قرآن «مسلم = مسلمان» نامیده می شوند. مثلاً در سوره ذاریات آیه ۳۶ در رابطه با

قوم لوط می خوانیم: فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ = در میان قوم لوط بیش از یک خانه مسلمان، ندیدیم. [یعنی سلامتی و راستکاری در بین شان موجود نبود] و در آیه ۱۰۱ سوره یوسف می خوانیم که حضرت یوسف از خداوند می خواهد که وی را مسلمان بمیراند: « تَوَفَّنِي مُسْلِمًا ». [در سلامتی دینی و کرداری بمیراند] پس هر کسی که خود و خانواده خود و جامعه را در سعادت و سلامتی جسمی و فکری کمک کند و یا سبب سعادت کسی دیگری گردد، یا مصدر خدمت سلامتی دیگران و طبیعت باشد او یک مسلمان یعنی شخص به سلامتی رسیده است. و اگر خلاف آن باشد او شخص گناه کار است که مسلمان محسوب شده نمیتواند. کسانی که مسلمان نباشند ولی اعمال اش راستکاری و صداقت و خدمت به جامعه باشد، او یک مسلمان واقعی است و هر کسی که مسلمان با نام و لباس و ریش و عمامه باشد، ولی در عمل ضررش به مردم و اجتماع برسد این چنین شخص هرگز نزد خداوند مسلمان محسوب نمی شود. حتی کسی که مواد مخدر مصرف یا تولید میکند شخص مسلمان کامل نیست. خلاصه هر کسی که کار خلاف انجام دهد مسلمان واقعی نیست. حتی کسی که در غمگینی، اعتکاف، ریاضت، حسرت و حسادت سلامتی اش را از دست دهد مسلمان خوب نیست. کسی که منافع مردم را نادیده بگیرد مسلمان کامل نیست، کسی که فقط برای جنت رفتن در فکر آخرت فقط برای خودش باشد، شخص مسلمان واقعی نیست. این موضوعات در شروط حج، نماز و روزه نیز وضاحت دارد. پس شرط مسلمان بودن با عمامه چین و ریش و بیکارگی که بنام عالم دینی خود را جا زده باشد مسلمان درست نیست. برعکس چنین شخص با چنین اعمال نامطلوب شان در تخریب مسلمانی بوده مخالف دین اسلام محسوب میشوند.

دوم کلمه مؤمن از ریشه امن و امنیت است یعنی به امنیت رسیدن و به آرامش درونی راه یافتن. مؤمن بر وزن مفعول مساوی است با اسم فاعل. یعنی کسی که به آرامش درونی رسیده باشد و احساس ایمنی دارد. و از آن آرامش درونی خود دایم مراقبت میکند بنظر قرآنی شخص مؤمن باید بر درد و غم شخصی خود غالب شده باشد و از منافع شخصی اش با کرامت گذشته باشد تا بتواند بدیگران کمک کند آنکه در منافع خود غرق است و برای منافع دنیا و آخرت خود پریشان و محزون است. چنین شخصی نمیتواند به دیگران آرامش عطا کند پس شخص مؤمن واقعی محسوب نمیشود. شخص مؤمن باید شادی و آرامش را هم در ظاهرش و هم در باطن اش حاکم ساخته باشد تا محزونین از سخنان سودمند او و از دیدار او بتوانند خود را از بدبختی، حزن و غم ایجاد شده رهایی بخشند. کسب این چنین آرامش باید از طریق دانایی و ایمان به حقیقت داشته باشد. کسی که برای منافع خودش غم و غصه داشته باشد و برای حل منافع خود دیگران را وسیله قرار دهد آدم مؤمن و امین حساب شده نمی تواند و چنین انسانی در اصل مسلمان واقعی نیست. با این اصل میبینیم که جناب ولی الله ملکزی با چراغ روشن اسلام منور شده است که هم مسلم است و هم مومن که تمام ذکر و فکرش در راه رفاه انسان و انسانیت میچرخد، ازینرو خوبی های یافته شده اش را با مخاطبین عزیز به وسیله این اثر ارزشمند اهداء میکند.

مسعود فارانی